

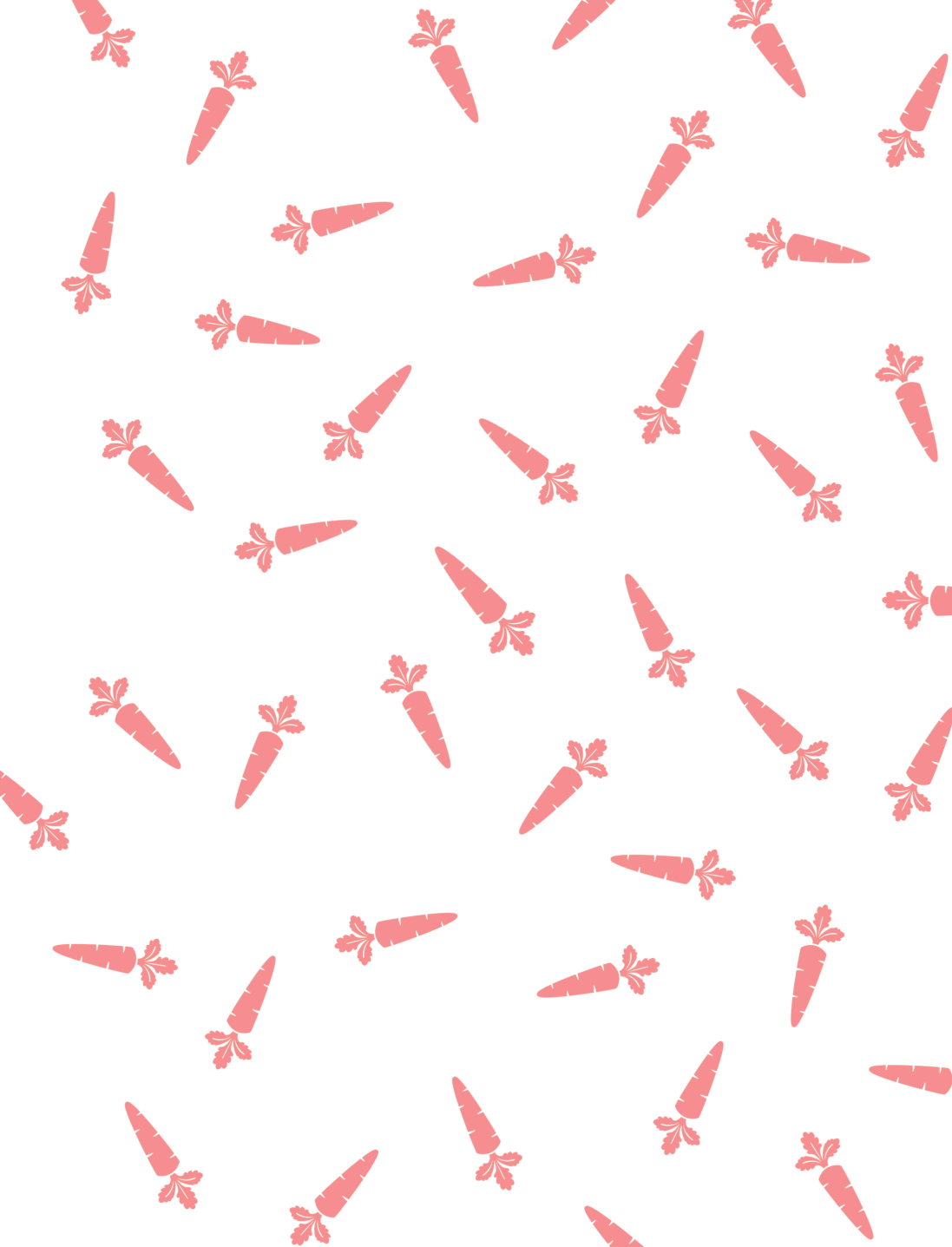
بهدارند

روقلاوهای دندان خزگوشی

۴

سمانی و سمیلی و نقشه‌های بی‌سروته

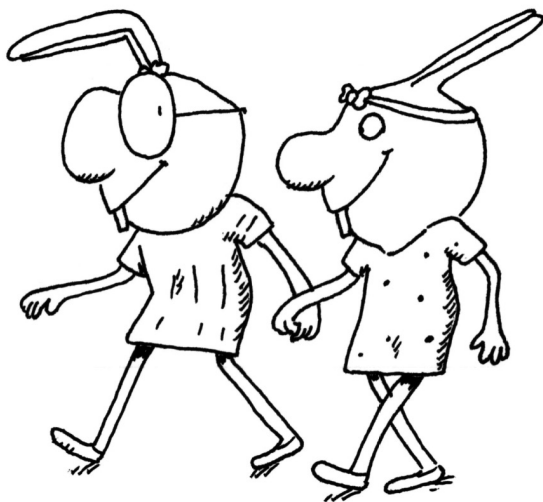
هوپا
Hoopa



روقلوهای دندان خرگوشی

۴

سمانی و سمیلی و نقشه‌های بی‌سروته



نویسنده و تصویرگر:

سمانه قاسمی

سرشناسه: قاسمی، سمانه، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: سمایی و سمیلی و نقشه‌های بی‌سروته / نویسنده و تصویرگر سمانه قاسمی؛ ویراستار شایسته ابراهیمی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ص: مصور (رنگی).
فروست: دوقلوهای دندان خردگوشی: ۴.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۹۶-۲-۵۵۶-۲ دوره؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۵۶-۲-۶۲۲-۲۰۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۹۶-۲-۵۵۶-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: گروه سنی: ب.
موضوع: داستان‌های فکاهی مصور
موضوع: Comic books, Strips, etc
موضوع: مدرسه‌ها -- داستان
موضوع: Schools -- Fiction
موضوع: دوقلوها -- داستان
موضوع: Twins -- Fiction
رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۰۴۲۳۴

دوقلوهای دندان خردگوشی

سمانی و سمیلی و نقشه‌های بی‌سروته

نویسنده و تصویرگر: سمانه قاسمی

ویراستار: شایسته ابراهیمی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: نسیم نوریان

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۵۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۹۶-۲-۵۵۶-۲

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۵۶-۲-۶۲۲-۲۰۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۹۶-۲-۵۵۶-۲



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

سندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

◀ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

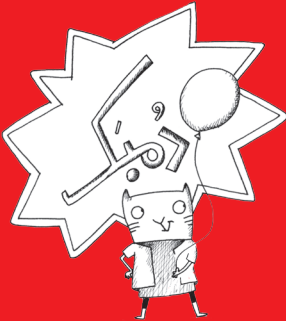
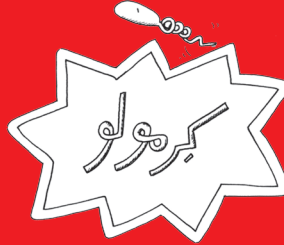
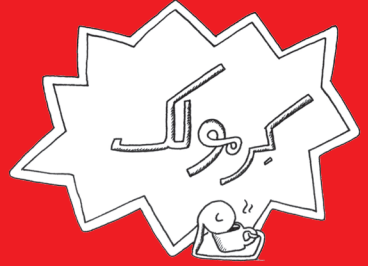
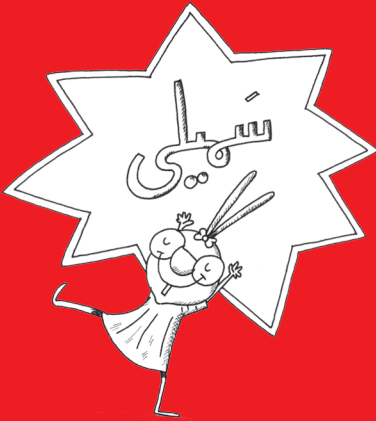
◀ استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

تقديم به مادر خندانم





خانم قوتو



فازخارو



موی



مُنگر

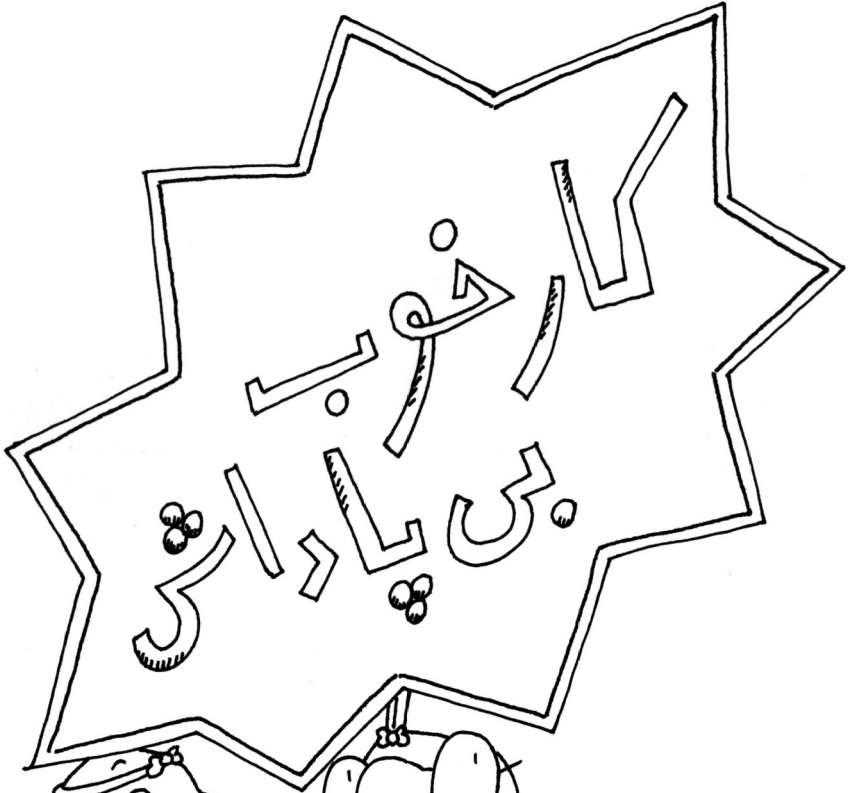


سالاگ



قوی قوی



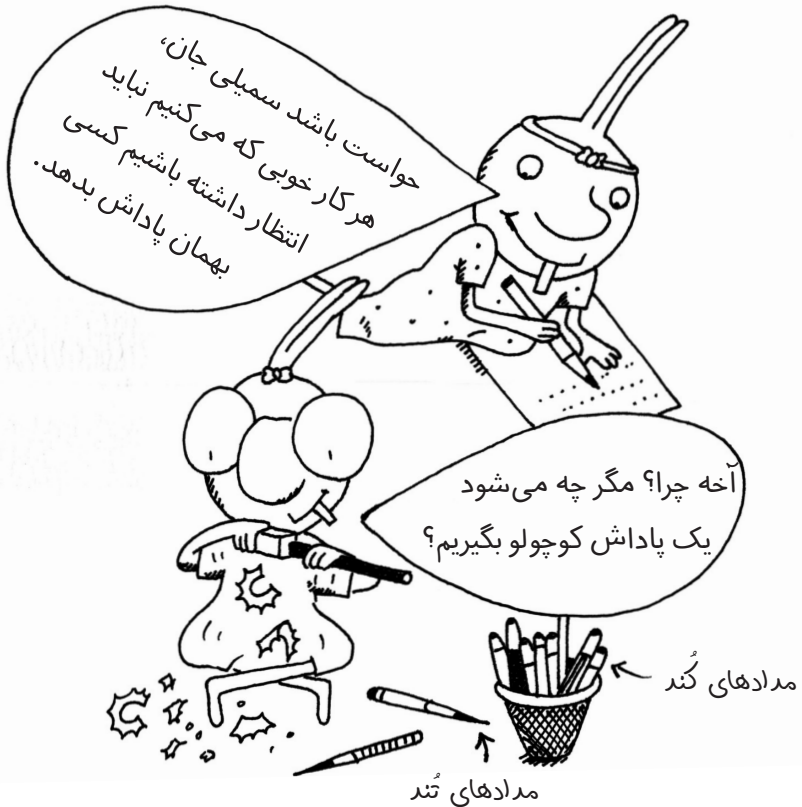


سمانی و سمیلی، از صبح زود داشتند برنامه‌ی هفتگی می‌نوشتند.
 آن‌ها می‌خواستند هفت روز هفته
 را با کارهای خوب پر
 کنند.

شنبه	جوراب‌های بابایی را پیدا کنیم.
یکشنبه	توپ خارخارو را پس بدهیم.
دوشنبه	(هنوز فکری نکرده‌ایم)
سه‌شنبه	به خانم همسایه سر بزنیم.
چهارشنبه	برای مامان بزرگ بستنی قیفی بخریم.
پنج‌شنبه	(هنوز فکری نکرده‌ایم)
جمعه	خستگی در کنیم.



سمانی و سمیلی، دلشان می‌خواست همه‌ی این کارهای خوب را فقط به خاطر خوب‌بودنشان انجام بدهند.



کاشکی من هم یک مداد تراش داشتم.

مگر یادت رفته
خانم توتو
دیروز چی گفت؟

خیلی خوب یادم است! گفت سمانی و سمیلی
دیگر پیش هم ننشینند. چون همه اش بیچ
می کنند. من که اصلاً باهاش موافق نبودم!
آن بیچ چمان اضطراری بود. مگر نه؟

آشغال تراش های
قدیمی از پارسال
(سرد سرد)

آشغال تراش های
تازه (داغ داغ)

تو که مداد نداری؟ برای چی
یک مداد تراش می خواهی؟

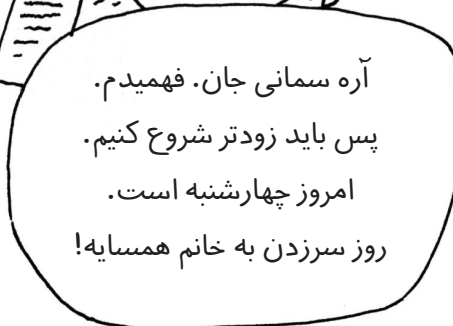




توپ خارخاری
بیچاره



جوراب بابایی

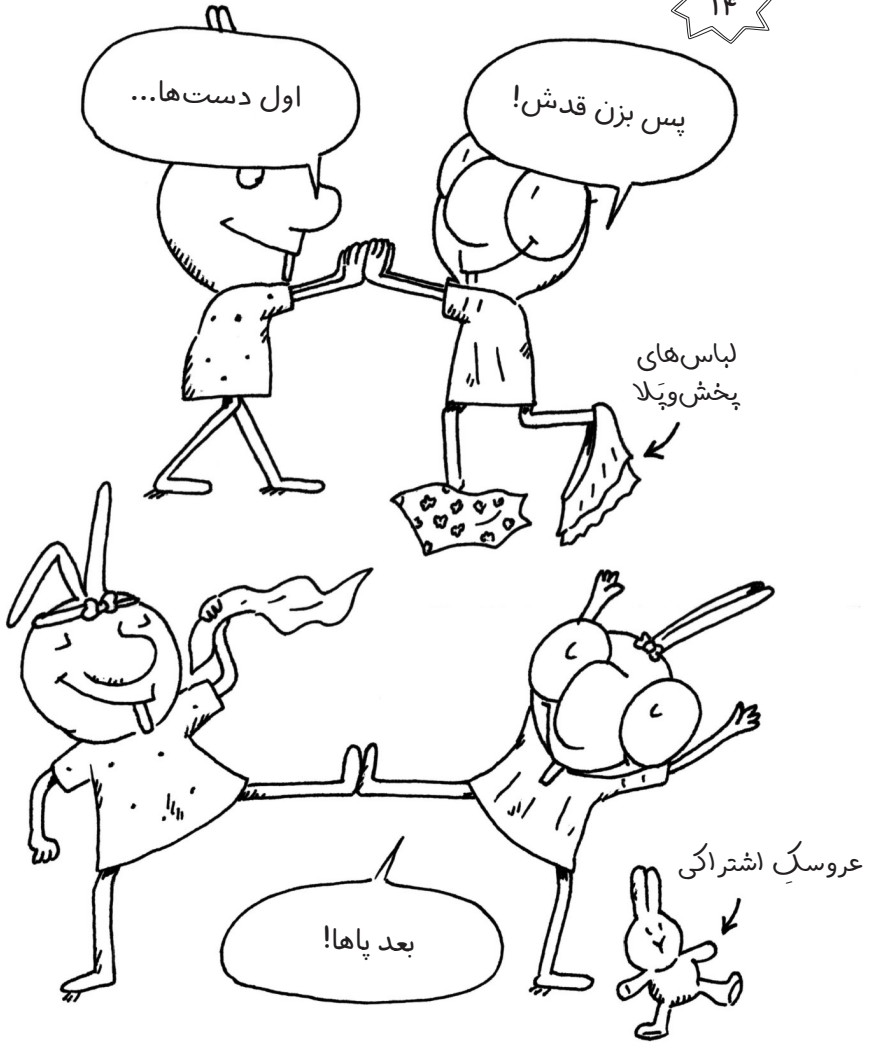


اسلایم هویچی

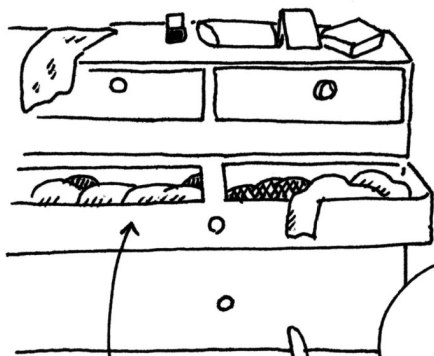


راست می گویی. من هیچ وقت هیچی ندارم!





ناراحت نباش! الآن می‌روم یکی از مدادهای سمیلی را
برایت می‌آورم.



لباس های تو
کشوی سمانی

لباس های سمانی
تو کشوی سمیلی

کشوی جوراب های
لنگه پانگه

حالا هم دست ها
هم پاها!



دُمّت درد نکند!



سمانی و سمیلی تا آن روز خانم همسایه را ندیده بودند. اما تعریفش را از مامان گلی زیاد شنیده بودند.

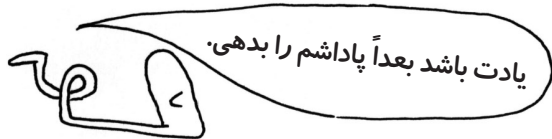
وقتی به خانه‌ی خانم همسایه رسیدند، بوهای خیلی خوبی می‌آمد. چند ضربه‌ی خرگوشی به در زدند.

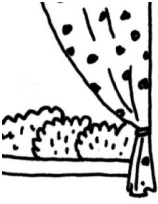


برایت یک مداد تیز پیدا کردم.



دیگر مداد تراش هم لازم ندارم!





خانم همسایه از این که دو تا خرگوشک بامزه و مهربان
مهمانش شده بودند خیلی خوش حال شد.

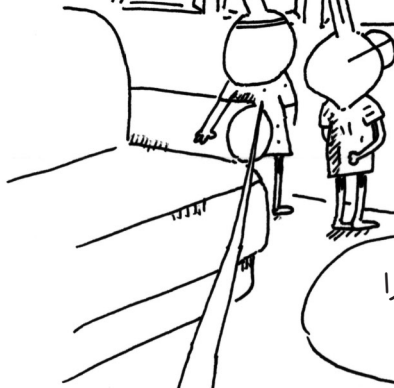


باشد. خیالت راحت!



کیک توت فرنگی
دست نخورده

کیک گیلاسی
دست نخورده

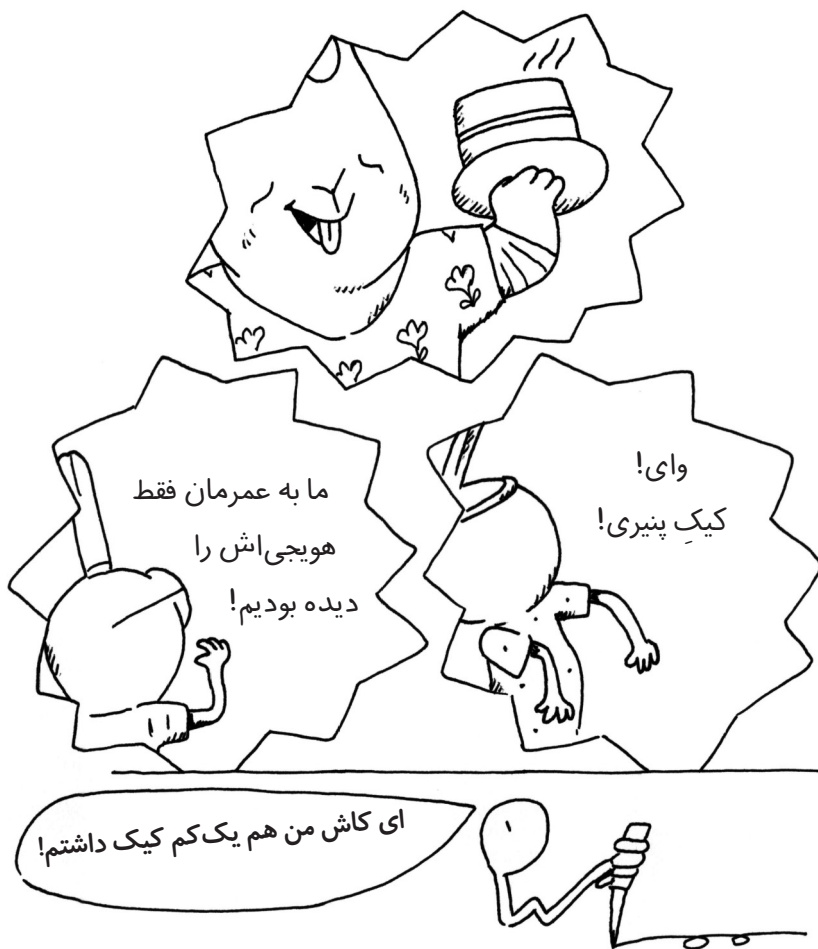


خانم همسایه، خودتان را
به زحمت نیندازید!

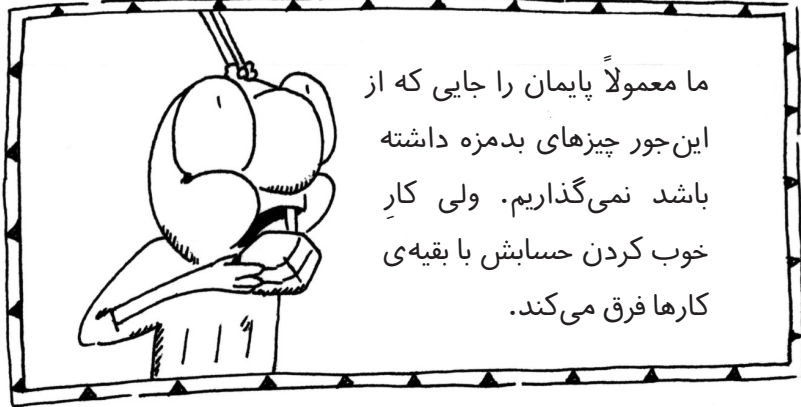
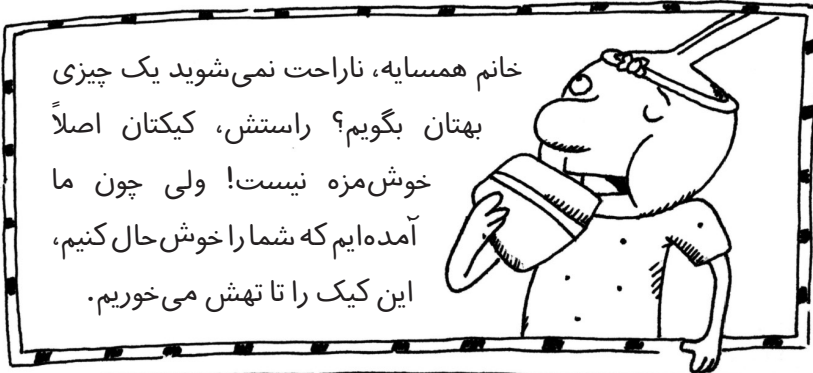
ما هیچ پاداشی نمی خواهیم!



اما خانم همسایه به حرف‌های سمیلی و توجهی نکرد و بعد از چند دقیقه با یک کیک فوق‌العاده برگشت.



خانم همسایه اول کیک را روی میز گذاشت. بعد سه تا بشقاب
تروتمیز آورد و کیک را به سه قسمت مساوی تقسیم کرد.



الآن می‌روم برایت کیک می‌آورم.

اگر دوست ندارید، برش می‌دارم!
مجبور نیستید به زور بخوریدش.

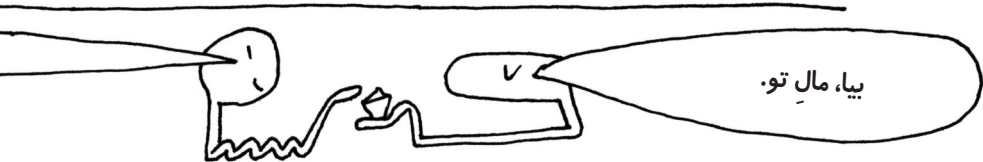



نه نه نه!
ما باید تماشای کنیم.
پای همه‌ی سختی‌هایش
هم وایستادیم.

ما همسایه‌های خوبی هستیم.
همسایه به درد همین وقت‌ها
می‌خورد. مگر نه؟

برای این کارت هم پاداش می‌دهم.

سمانی و سمیلی بعد از این که کیک هایشان را تا ته خوردند، بلند شدند بروند خانه شان. چون می خواستند به برنامه ی هفتگی شان چیزهایی اضافه کنند.





خیالتان راحت!
یک هایتان را هم بگذارید
روی میز. لطفاً مثل امروز
خوش مزه نباشد!

خانم همسایه،
ما فردا هم می‌آییم پیشتان.

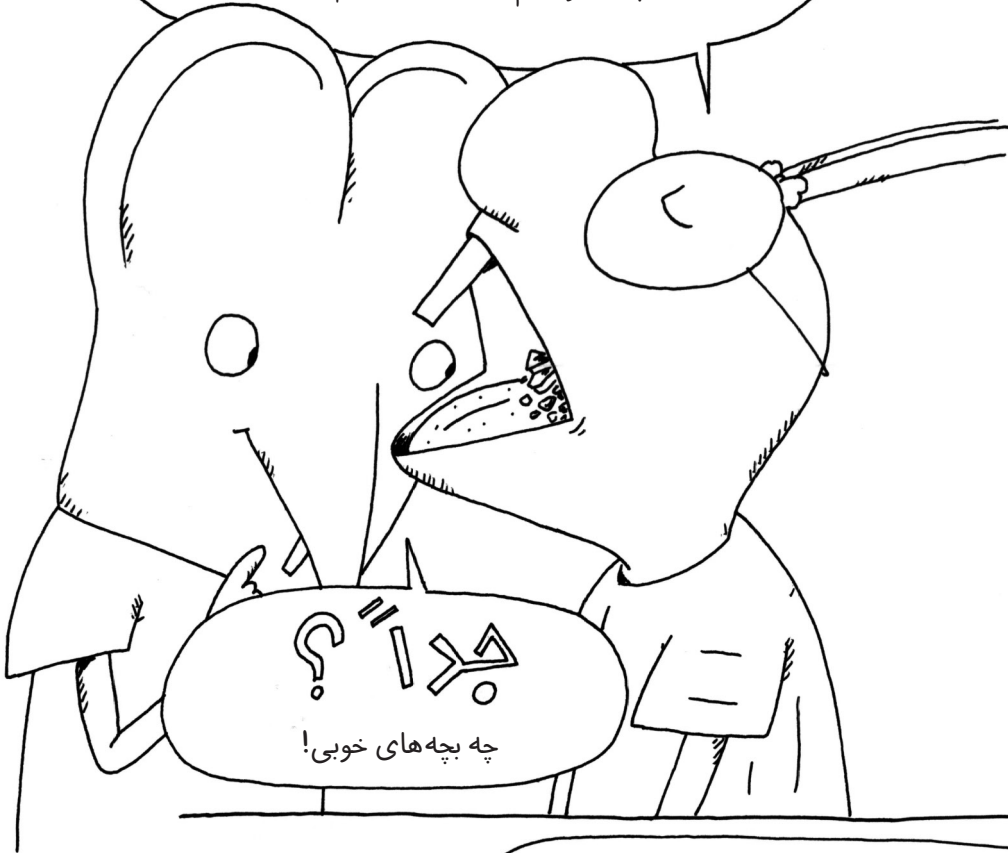
ممنونم سمائی و سمیلی.
چه خوب که ما
همسایه هستیم.

دُمت درد نکند.

آن‌ها داشتند برمی‌گشتند خانه که یکهو سروکله‌ی مولی پیدا شد. سمائی و سمیلی شروع کردند به تعریف‌کردن از کارهایی که کرده بودند.



ولی فکر نکنیم تو به اندازه‌ی ما کار خوب
کرده باشی! مطمئنیم که تو خوردنی‌ها را برای
خودت گرفتی، اما ما کیک پنیری را
به خاطر خانم همسایه خوردیم.



چرا؟

چه بچه‌های خوبی!

نه. خیالت راحت.



آن روز سمانی و سمیلی وقتی برگشتند خانه، مثل همیشه هر کدام جوراب‌هایشان را یک‌ور انداختند. اما فردا صبح رفتند سراغ جوراب‌های تروتمیز و خوش‌بویشان؛ چون اصلاً دلشان نمی‌خواست بوی یک تازه با بوهای دیگری قاتی پاتی شود.

شنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. جوراب‌های بابایی را پیرا کنیتم.
یکشنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. توپ خارخارورا پس بردیتم.
دوشنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. (هنوز فکری نگردیدم)
سه‌شنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. ✓
چهارشنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. برای مامان بزرگ بستنی قیفی بردیتم.
پنج‌شنبه	به خانم همسایه سر بزنیتم. (هنوز فکری نگردیدم)
جمعه	به خانم همسایه سر بزنیتم. خمیجایی در کنیتم.

حالا پاداشم را بده!

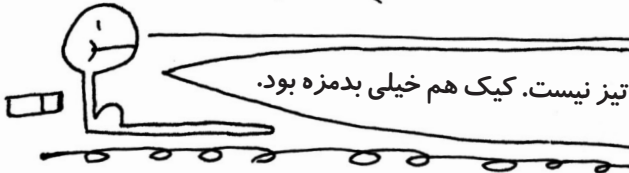




سلام خانم همسایه!
ما امروز کفش گشادهایمان را
پوشیدیم که زیاد وقت شما را به خاطر
درآوردنشان نگیریم.



خوردنی‌های بدمزه‌تان روی میز آماده است؟



چی؟! این مداد که تیز نیست، کیک هم خیلی بدمزه بود.

اما سمانی و سمیلی همین‌که پایشان را گذاشتند توی اتاق، چیزی را دیدند که اصلاً فکرش را نمی‌کردند!

